



انتشارات دانشگاه مشهد ، شماره ۶۲

انتشارات
دانشگاه
مشهد
شماره
۶۲

Publication No. 62



Université de Mashhad

مطالعاتی در باره

جغرافیای انسانی شمال ایران

تالیف

دیپلانول

ترجمه

سیروس سهامی

مطالعاتی
در باره
جغرافیای
انسانی
شمال
ایران

تالیف
دیپلانول

ترجمه
سیروس
سهامی

نیز ماه ۱۳۵۸

X. DE PLANHOL
RECHERCHES SUR
LA GEOGRAPHIE
HUMAINE DE L'IRAN SEPTENTRIONAL

Traduit du Français

par :

Cyrus Sahāmi

Maître de Conférence à la Faculté

des Lettres et Sciences Humaines

انتشارات دانشگاه دکتر علی شریعتی (ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد)

لیزمه ۱۳۵۸

Juillet 1979



مطالعاتی در باره

خبر فنی‌های انسانی شمال ایران

تألیف

دپلانول

ترجمه

سیروس سحابی

دانشیار دانشکده دکتر علی شریعی (ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد)

تیرماه ۱۳۵۸

چاپ دوم ، توسط مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد
در چاپخانه مؤسسه انجام شد ، تیرماه ۱۳۵۸

چاپ اول ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه مشهد در چاپخانه دانشگاه مشهد ،
انجام شد، پاییز ۱۳۴۹

جغرافیایی دین اسلام، یعنی جغرافیائی‌ترین ادیان عالم، پردازد .

کتاب حاضر : « مطالعاتی در باره جغرافیای انسانی شمال ایران »

ماحصل مطالعاتی است که مؤلف به سال ۱۹۵۷، در معیت هیأتی مرکب از جغرافی‌شناسان فرانسوی که از طرف « مرکز ملی مطالعات علمی فرانسه » به کار تحقیق در پاره‌ای مناطق شمالی ایران گماشته شده بودند، انجام داده است. نتیجه نخستین بخش این مطالعات تحت عنوان « ملاحظاتی چند در باب جغرافیای طبیعی شمال ایران » به سال ۱۹۶۱ توسط مؤسسه فوق انتشار یافته است (۳). ولی انتشار مطالب مربوط به مسائل جغرافیای انسانی این مناطق که برعهده آقای د پلانول محول بوده تا سال ۱۹۶۴ به تعویق افتاده است (۴). بهر حال نتایج این تحقیقات، بطوری که خوانندگان محترم توجه خواهند فرمود، شامل چهار بخش اساسی است . در نخستین بخش که به مطالعه نوع خاصی از مساکن، یعنی « قلعه‌ها »، اختصاص دارد نویسنده شرایط تکوینی و سیر تحولاتی این قبیل مساکن را در پیکوهای تهران با توجه به مسئله امنیت و نوع معیشت توضیح می‌دهد و نحوه انطباق آن را با شرایط موجود ارزیابی می‌کند . در فصل دوم با مطالعه لاریجان، مؤلف دورنمایی از زندگی کشاورزی و دامداری دامنه‌های خشک البرز بدست می‌دهد . فصل سوم اختصاص به مطالعه جنبه‌های مختلف تحول

۳ - Mémoires et Documents, t VIII, Paris, C. N. R. S., 1961.

ترجمه بخشی از این مطالعات در شماره چهارم از سال دوم و شماره‌های اول و چهارم از سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد بقلم نگارنده منتشر شده است .

۴ - Mémoires et Documents, t. IX, Fascicule 4, Paris, C.N.R. S., 1964.

مقدمه مترجم

نخستین بار مترجم با آثار آقای گزاویه د پلانول - استاد سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی نانسی و استاد کنونی جغرافیا در دانشگاه سوربن - از طریق کتاب « از دشت پامفیلی تا دریاچه‌های پیزیدی » (۱) آشنا شد . این کتاب که در واقع پایان‌نامه دکترای دولتی استاد است مطالعه‌ای است جامع و عمیق در زندگی روستائی و چادرنشینی مردم بخشی از جنوب ترکیه . و در تعقیب همین مطالعات بوده است که د پلانول به مسائل جغرافیائی خاورمیانه و شمال آفریقا عنایت نشان می‌دهد و از او « منوگرافی » هائی مثلاً درباره ده لیقوان می‌خوانیم . اثر قابل ذکر دیگر او تحت عنوان « دنیای اسلامی » (۲)، که به سال ۱۹۵۷ بوسیله انتشارات دانشگاهی فرانسه « بچاپ رسیده، از جمله نخستین برداشت‌هائی است که در زمینه جغرافیای مذهبی عرضه گردیده است . مؤلف در کتاب کوچک خود ، بی آن که در قلمروی این چنین دشوار مدعی کشف و کراماتی باشد، در حد خود کوشیده است تا با موشکافی به توصیف و تبیین اثرات

۱ - Xavier de Planhol, De la Plaine Pamphylie aux lacs Pisidiens, nomadisme et vie paysanne, Paris, Maisonneuve, 1958, 496 p

۲ - "Le Monde islamique", essai de géographie religieuse, Paris, P. U. F., 1957, 146 p.

زندگی روستائی در دامنه‌های مشرف به دریای مازندران، یعنی کلاردشت و دامنه‌های شمالی تخت سلیمان دارد و بالاخره در فصل آخر که مؤلف به سراغ شهر تهران و مطالعه توسعه سریع آن می‌رود، تصویر روشنی از سیمای این شهر در حدود سال ۱۹۵۷ و مسائل و مشکلات آن بدست داده شده است. امید است کتاب حاضر که گام متینی در زمینه بررسی جنبه‌های مختلف جغرافیای انسانی بخشی از شمال کشور ماست مورد پسند خاطر علاقمندان به مسائل جغرافیای ایران قرار گیرد.

سیروس سهامی

فهرست مطالب

فصل اول - بررسی تحول مسکن از نوع قلعه در بایکوهیای

تهران

صفحه ۱

الف : قلعه و مفهوم جغرافیائی آن ۱ »

ب : وضع قلعه‌ها در بایکوهیای تهران ۷ »

ج : تحول کنونی در وضع قلعه‌ها ۱۲ »

فصل دوم - لاریجان : سرزمینی بلند واقع در دامنه خشک

البرز

صفحه ۲۰

الف : شرایط تاریخی استقرار جامعه کشاورز ۲۰ »

ب : تعادل سنتی ۳۴ »

۱- زمین‌های مزروعی و کشت ۳۴ »

اول - اراضی آبی ۳۴ »

دوم - دیبه‌کاریها ۳۸ »

سوم - ساخت‌های زراعی و مناظر روستائی ۳۹ »

۲- زندگی دامداری و بهره‌برداری از کوهها ۴۱ »

الف - دامداری کوهستانی و زندگی مبتنی بر

پرورش دام‌های کوچک ۴۱ »

ب - دام‌های بزرگ ۵۱ »

صفحه ۵۵	۳- مهاجرت‌های زمستانی و جامعه ده‌نشین :
	الف - مهاجرت زمستانی به جانب دریای مازندران
» ۵۵	در گذشته و حال
» ۶۱	ب - مسکن روستائی
» ۶۵	ج - رژیم زمین‌داری - مالکیت و بهره‌برداری از زمین
» ۶۵	د - عمل و عکس‌العمل معاصر - توسعه و تنزل
» ۶۸	زندگی کوه‌نشینان
» ۶۹	۱- کوهپای کشاورز و اوچ زندگی کوه‌نشینان
» ۷۱	۲- مهاجرت جدید به جانب تهران
» ۷۳	۳- انحطاط زندگی روستائی کوهستانی و توسعه
» ۷۳	شبان در ارتفاعات
	فصل سوم - مناطق ساحلی دریای مازندران : کلاردشت و
صفحه ۸۳	تخت سلیمان
» ۸۵	الف - جمعیت پذیری و مراحل بهره‌برداری از زمین
» ۹۶	ب - استفاده سنتی از زمین : زراعت و گل‌داری
» ۹۶	اول - کشاورزی در دشت
» ۹۶	۱- انواع کشت‌ها
» ۹۹	۲- منظره روستائی
» ۱۰۴	دوم - زندگی دامداری کوهستانی
» ۱۰۴	۱- دام‌های کوچک
» ۱۱۷	۲- دام‌های بزرگ
» ۱۲۰	سوم - اربابان کوه و بزرگان دشت : مطالعاتی در محیط اجتماعی و توازن سنتی کلاردشت

صفحه ۱۲۰	۱- رژیم زمین‌داری
» ۱۲۴	۲- مسکن روستائی
» ۱۲۹	۳- ترازنامه رسوم جامعه کشاورز - دامدار
» ۱۳۱	۴- خارجیان
	ج - آخرین مرحله تحول : بهره‌برداری از جنگل‌ها و
» ۱۳۴	برهم‌خوردن توازن سنتی
» ۱۳۵	۱- گشوده‌شدن کلاردشت بسوی جهان خارج
» ۱۳۶	۲- مرحله بهره‌برداری از جنگل‌ها
» ۱۳۹	۳- ظواهر مهاجرت‌های کار
» ۱۴۰	د - نتیجه
	فصل چهارم - تحول تهران از صورت يك شهراسلامی بصورت
صفحه ۱۴۳	يك متروپول ایرانی :
	بررسی جنبه‌هایی چند از توسعه شهر تهران در دوران
» ۱۴۳	معاصر
» ۱۴۶	- موقعیت شهر تهران و شرایط و مراحل توسعه آن
» ۱۴۹	- مقر شهر ، مسأله تأمین آب : تحول وضع ناهمواری و کیفیت اجتماعی شهر
» ۱۵۶	- محو آثار جدائی‌های اسلامی : شالوده‌های نوین
» ۱۶۵	جمعی و شغلی در شهر تهران
» ۱۷۰	- دگرگونی در خانه‌های شهری
» ۱۷۹	- واحدهای ساختمانی جدید
» ۱۷۹	- خصوصیات جمعیتی و مسائل اجتماعی تهران

این مجموعه، که نام «دیوارهای قابل سکونت» بر خود گرفته است، به قواره‌های متفاوت در مناطق مختلف ایران مشاهده می‌شود: از کوچک‌ترین نمونه آن که ممکن است یک یاد و خانوار را در خود جای دهد تا دهکده‌های واقعی که محل اقامت نزدیک به صد خانوار است. مشخص‌ترین این قبیل مسکن رادر خراسان می‌بینیم. ولی علاوه بر خراسان در سیستان و اصفهان و فارس و خوزستان و شمال غربی ایران نیز به نظر می‌آید می‌توان برخورد. در افغانستان و در مناطق پست آسیای مرکزی (ترکمنستان و ازبکستان) نمونه این شیوه معماری فراوان است. آنرا گاهی به هیأت واحدهای زراعی منفرد و جدا از هم از آن قبیل که در ازبکستان می‌توان دید، گاهی به صورت اقامتگاه زمستانی نیمه شبانان قره‌قالپاق، که تابستانها را در زیر چادرها می‌گذرانند، زمانی به صورت مراکز شهری با بازارهای روز (خانات خویه) و با بالاخره محوطه‌های مربع شکل محصور می‌تواند دید. تنوع در شکل ظاهری قلعه‌ها با فضای باز است همه جا پراکنده می‌توان دید. تنوع در شکل ظاهری قلعه‌ها موجب شده است که روزنفلد Rosenfeld معتقد شود که وجود قلعه قبل از این که ناشی از ضرورت انطباق با محیط جغرافیایی خاص بوده باشد و یا نتیجه شدت گرفتن ناامنی، متأثر از «سبک معماری» بخصوصی است که می‌تواند با مقتضیاتی سخت متفاوت منطبق گردد. به زبان دیگر در این مورد بایکی از جنبه‌های قدیم تمدن ایرانی در فلات و بخش پست آسیای مرکزی روبرو هستیم. احتمال می‌رود که منشاء این قبیل معماری به اینیه‌ای برسد که به صورت مسکنی بوده‌اند یکپارچه و مستطیل شکل، مرکب از حجرات و اطاقهایی بسیار و بدون ارتباط داخلی باهم، از آن گونه که هرستفلد Herzfeld در توصیف عصر نوسنگی در پرسپولیس و تولستوف Tolstov در بیان وضع خوارزم در نیمه دوم نخستین هزاره عصر ما بدان اشاراتی

فصل اول

بررسی تحول مسکن از نوع قلعه در پایکوههای تهران

الف: قلعه و مفهوم جغرافیایی آن

واژه «قلعه» در فرهنگ ایرانی نه تنها بر دژها و استحکامات نظامی^۱ اطلاق می‌گردد بلکه در عین حال شامل دهکده‌هایی است محصور در دیوارهایی بلند (به ارتفاع ۶ تا ۱۰ متر)، ساخته شده از خشت خام، با برج‌هایی مدور در زوایا و دری‌بزرگ که برج مراقبتی غالباً بر آن مشرف است. این در بزرگ مدخل منحصر بفرد محوطه‌ای است که خانه‌ها برگرداگرد آن به هیأت دور تسبیح و چسبیده به حصاری که ده و منضعات آنرا در خود گرفته است قرار دارد و در همه حال فضای داخلی قلعه محل اجتماع حیوانات است.

۱- در این مورد بخصوص رجوع کنید به مقاله:

Rosenfeld (A.Z.), La Kaia, type d'établissement fortifié iranien, Sovietskaia ethnografia, 1951, no 1, pp. 22-38;

و همچنین به گزارش تحلیلی از همین مقاله از:

De Planhol (X.), Les villages fortifiés en Iran et en Asie Centrale, A. de Géogr., 1958, pp. 256-258.

دارند. دهکده‌های چهارگوش و مستحکم در واقع از نوع قبایلی متفرع گردیده است. این قبیل مسکن در نیمه اول و آغاز نیمه دوم از هزاره اول دوران ما، بلافاصله پس از غلبه کوشان‌ها، در فرغانه پدید آمده‌اند. ولی در قره‌قوم این شیوه معماری بر اثر توسعه نفوذ تمدن ایرانی، در دوران هخامنشی رواج گرفته است و به هنگام غلبه اسکندر در سراسر آسیای تحت تسلط ایران بسط یافته است. سفدیان این شیوه را در نواحی بسیار دوردست در آسیای مرکزی و شرقی معمول داشتند. عناصری از این سبک معماری را هم اکنون در استخوان‌بندی مسکن شهری ایران می‌توان بازجست که بصورت دیوارهایی بلند و محوطه‌های داخلی که بر آن جلوخانی‌ها یا باغچه‌های متعدد مشرف است خود را نشان می‌دهد. این بناها از لحاظ ارزش دفاعی بی‌اهمیت است زیرا که ضخامت دیوارها معمولاً ناچیز است و موقعیت کنونی آنها در عمق دره‌ها، در حالی که ارتفاعات بسیاری بر آنها مشرف است، بسیار نامساعد جلوه می‌کند. با توجه به این که کاریزها معمولاً بسیار دورتر از حصار قلعه قرار گرفته‌اند فقدان آب در بسیاری موارد مقاومت در قبال یک محاصره طولانی را غیرمقدور می‌سازد. بنابراین قاعه‌ها در شرایط کنونی جز در برابر حیوانات وحشی و افراد غیرمساح قادر به دفاع از خود نیستند. سربقای این شیوه معماری ظاهراً در آنست که این‌بینه خود جزء انفکاک - ناپذیر نظام فرهنگ ایرانی بوده است که از احاطه منشاء بایک نظام اجتماعی «طایفه‌ای - جمعی» مرتبط می‌گردیده است (هرتسفلد در این میان سخن از نوعی نظام مادرسالاری به میان آورده است). مناسبات این شیوه معماری با تمدن ایرانی آشکارتر خواهد بود اگر، آن‌چنان که احتمال می‌رود، واژه قلعه ریشه‌ای ایرانی داشته باشد (واژان پس در قلمرو زبان عرب نفوذ نموده و در معنای دژ رایج گردیده است). این واژه ظاهراً در آغاز به معنای

تپه و یا توده سنگ به کار می‌رفته و سپس به مسکنی که بر روی آنها ساخته شده اطلاق گردیده است.

این مجموعه رویدادها، که بی‌شبهه به جای خود بسیار با اهمیت است، جای کمی برای مداخله عوامل طبیعی و اقتصادی و نفوذ نوع معیشت ساکنان این قبیل دهکده‌ها باقی می‌گذارد و در نتیجه اطلاعات ما از چگونگی گسترش این سبک معماری ناکافی می‌ماند. البته ما بر این عقیده نیستیم که در مطالعه این نمونه از دهکده‌ها، نظیر بسیاری دیگر از این قبیل، باید تنها به سراغ نشانه سنت‌هایی رفت که به سبب پیچیدگی‌شان نمی‌توان به توجیه جغرافیایی آنها دست زد. زیرا قبل از همه بنظر می‌رسد که پراکندگی جغرافیایی این قبیل دهکده‌ها تا حدود زیادی تابع شرایط محلی امنیت بوده باشد. خانم لمبتون A.K.S. Lambton به روشنی توضیح می‌دهد که این گونه مسکن بخصوص در جلگه‌ها و در جوار راه‌هایی که همواره در معرض تعرض و غلبه اقوام مختلف بوده‌اند، به فراوانی مستقر گردیده‌اند.^۲ از سوی دیگر این نوع معماری بیشتر با معدودی مسکن دوار مراکز تجمع اصلی تطبیق یافته است تا خود این مراکز. زیرا که مراکز اصلی به برکت سترگی خود و اهمیت جمعیت‌شان به سهولت توانسته‌اند. در قبال تعرض راهزنان و گروه کم‌شمار مهاجمان به دفاع از خویش برخیزند. به عبارت دیگر مرتبط ساختن این قبیل مسکن به هر نوع مفهوم اجتماعی ممکن است لغو و بیهوده بوده باشد. زیرا که وجود خانواده بزرگ، یا «جامعه خاموش»^۳ و یا طایفه

۲- Lambton (A.K.S.), Landlord and peasant in Persia, Londres, ۱۹۵۳, pp. 8-9.

۳- مراد «Communauté taisible» است که دکترینی است قدیمی مبتنی بر نوعی

اشتراک‌مالی میان طبقات فرودست و رعایا که ممکن بوده است بایکدیگر خویشاوند یابیکانه

در محیط‌های جغرافیایی دیگر، موجب پیدایش انواع مساکنی شده‌اند که بکلی از گونه‌ای دیگر بوده‌اند. مثلاً آنها را به صورت کلبه‌هایی پراکنده در افریقای سیاه، به صورت منازلی با حیاط‌های باز از نوع زادروگای^۴ اسلاوهای جنوبی، به شکل آبادی مرکب از معدودی مساکن ردیف هم ساخته شده در فلات مرکزی فرانسه و بالاخره به صورت کلبه‌های بزرگ مشترک و مدور و یا مستطیل شکل در آمازونی امریکای جنوبی و یا مساکن زمستانی بسیار وسیع نیمه‌زیرزمینی سرخ‌پوستان ساکن چراگاه‌های امریکای شمالی مشاهده می‌نمایم. بهر حال این قبیل مساکن، با حیاطی مرکزی و دیوارهای قابل سکونت لزوماً اختصاص به ایران نداشته‌است. روزنفلد اشاره می‌کند که میان مساکنی از نوع قلعه و همچنین «رباط» عرب، که به صورت مدرسه و یا کاروانسرا توسعه فراوان یافته‌است، تفاوت چندانی وجود ندارد و اعراب پس از این که بر قلمرو آسیای ایران تسلط یافتند بانوعی از مساکن مواجه گردیدند که از هر جهت برای آنها آشنا و مانوس بوده‌است. به همین قیاس میان مزارع قلعه‌ای شکل اوژبکستان و یا «طیف‌رمت» اطلس میانه نمی‌توان تباین اساسی مشاهده کرد.^۵

چ.

باشند. تنها صورت اشتراک مالکیت میان افراد این جامعه مسکنی بوده‌است که اینان به مدت

یکسال و یکروز بالا اجتماع در آن بسر می‌برده‌اند. مترجم

۴- نظام زادروگا Zadruga نهادی اشتراکی و پدر سلاری بوده‌است که بخصوص

طی قرون وسطی و در عصر جدید میان اسلاوهای جنوبی رواج داشته و اساس آن بر عدم

تقسیم املاک خانوادگی و بهره‌برداری اشتراکی از زمین، استوار بوده‌است. مترجم

۵- درباره این نوع مساکن رجوع کنید به :

Laoust (E.), L'habitation chez les transhumants du Maroc Central,

Hesperis, 1930, 1934.

با این همه در این نمونه از مساکن و جزو هر نوع مناسبت و پیوندی را با محیط زیست افراد نمی‌توان بکلی انکار کرد. قلعه بازگو کننده نیاز مبرم تمدنی دامپرور است که ناگزیر بوده‌است دام‌های پرشماره خود را در پناه نگاه دارد و همچنین نشانه آشکار بروجود ناامنی مستمر و مبین ضرورت دفاع برای ده‌نشینانی بوده‌است که مدام سایه سیاه تهاجم چادر نشینان را بر فراز سرخویش احساس می‌کرده‌اند. باید خاطر نشان ساخت که پیدایش مساکن مستطیل شکل با فضای بسته، دقیقاً به اواسط نخستین هزاره قبل از عصر ما می‌رسد. یعنی در دوره‌ای که در قلمرو استپ‌ها، نوع معیشتی نو پدید و ناشناخته تا آن زمان، نضج می‌گیرد که عبارت باشد از پیدایش نوعی چادر نشینی سواره که محتملاً در محدوده خود ده‌نشینان ریشه گرفته است ولی به سرعت برای آنان به صورت عاملی سخت تهدید کننده درآمده است.^۶

بی‌شبهه قلعه تنها وسیله‌ای نبوده‌است که با توسل به آن بتوان در مناطقی که نوع معیشت دامداری مسلط است خطر ناامنی را مرتفع ساخت. زیرا که محیط‌های کوهستانی برای استقرار این قبیل مساکن که کاملاً گسترده هستند و ایجاد آنها مستلزم در اختیار داشتن فضائی مسلط و

۶- در این باب رجوع کنید مثلاً به :

De Planhol (X.), Genèse et diffusion du nomadisme pastoral dans l'ancien monde, Revue Géographique de l'Est, 1961, pp. 291-297.

و یا :

Von Wissmann (H.), Histoire des origines du nomadisme et ses aspects géographiques, article Badw, Encyclopédie de l'Islam, 2e édition, Leiden, 1959, pp. 899-901

هموار است چندان مساعد بنظر نمی‌رسد. از سویی ارزش دفاعی این گونه مسکن، به محض این که در موقعیتی قرار گیرند که بتوان از بالا بر آنها مسلط شد، بکلی از دست می‌رود. البته گاهی نظیر منطقه بدخشان، آنها را محصور در دره‌های کوهستانی می‌بینیم که همواره در معرض غارت قرقیزها قرار داشته‌اند. ولی اغلب بنظر می‌رسد که این قبیل مسکن، جلگه‌های بی‌عارضه و فلاتهای بازی را که در آنها امکان رفت و آمد فحالیانه میسر بوده است ترجیح داده‌اند.

ب - وضع قلعه‌ها در پایکوههای تهران

بدین گونه بوده است که این قبیل مسکن در پایکوههای تهران مناسب‌ترین موقعیت‌ها را برای استقرار یافته‌اند. در این نوار باریک که به برکت همسایگی با ارتفاعات مجاور از میزان باران اضافی برخوردار است و از امکانات آبیاری رودهایی که از این دامنه‌ها سرآزیر می‌گردد بهره می‌برد وضع اشغال خاك به اشکالی سخت متناقض جلوه می‌کند. زندگی ده‌نشینی در این منطقه، لااقل طی يك قرن ونیم، در دایره نفوذ و تحت حمایت مستقیم پایتخت قرار داشته است و در عین حال از آب قنات‌ها و یاروهای دامنه جنوبی البرز، که برخی از آنها نظیر کرج رود با اهمیت بوده و واحدهای معتبری را مشروب می‌سازند، استفاده می‌کرده است. کشت و کار توأم با آبیاری در اینجا اصل برگشت‌ناپذیر زندگی کشاورزی بوده است و در زراعت دیم تکمله اتفاقی این زندگی است که نمی‌توان چندان بدان دل‌بست^۷ ولی از سوی دیگر این منطقه ناحیه‌ای است قشلاقی که اقامتگاه زمستانی

۷- حد متوسط باران سالیانه در تهران ۲۴۳ میلیمتر و در رامین ۲۸۰ میلیمتر است.

شیبانان و از زحمت بادهای شمال در امان است^۸ و نام قشلاق که به کرات در منطقه بدان برخورد می‌شود خود گواه این مدعا است^۹. حتی تا اواخر قرن نوزدهم هنوز چادرنشینی که تابستان‌ها را در منطقه البرز در شمال تهران و یا در حدود دماوند می‌گذرانیده‌اند زمستان‌ها را با احشام خود به جلگه‌های ورامین و یا سمنان مراجعت می‌کرده‌اند. در پایان این سده نامنی منطقه نفوذ خود را تا پای دروازه‌های پایتخت بسط داده است. در ۱۸۹۲، پستی که از اروپا وارد می‌شده در فاصله دوساعت راه تا تهران متوقف گردیده و به تاراج رفته است^{۱۰}.

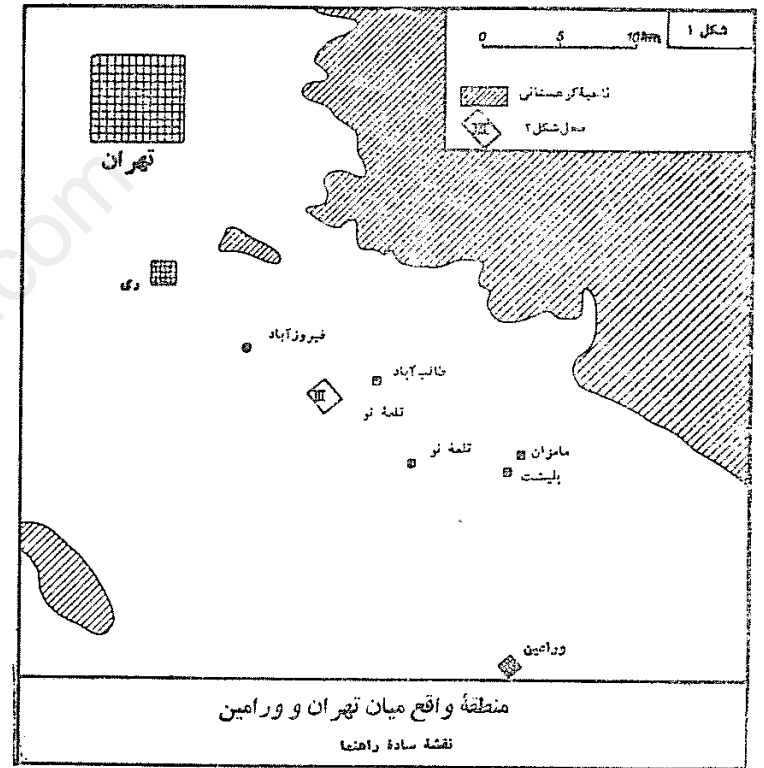
بی‌شبهه در چنین شرایط و مقتضیاتی جای تعجب نخواهد بود اگر موقعیت برای توسعه دهکده‌هایی از نوع قلعه مساعد افتاده باشد. در واقع سفر کوتاهی در منطقه، در فاصله میان تهران و ورامین، ما را با نمونه جالب از این نوع دهکده‌ها، که هم‌اکنون نیز مسکونی است، روبرو ساخت، و آنچه که موجب شگفتی گردید کم‌شماره بودن نسبی این قبیل دهکده‌ها بود. وانگهی نام «قلعه» همواره لزوماً مختص این گونه مراکز تجمع نیست. مثلاً نخستین نمونه، یعنی «قلعه‌نو» که ما در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی تهران، پس از فیروزآباد، به آن برخوردیم در واقع عبارت بوده است از یک دهکده بزرگ فشرده چهار گوش، که محتملاً از یک قلعه قدیمی متفرع گردیده است. ولی در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از دیوارهای قابل سکونت

۸- حد متوسط حرارت ماه ژانویه در تهران ۱/۱+ درجه است.

۹- مثلاً «قشلاق قلعه» که در مجاورت قلعه‌نو که دقیق‌تر مورد مطالعه ما قرار گرفته واقع

شده است.

۱۰- Fevrier (Dr), Trois ans à la cour de Perse, 1906, p. 371.



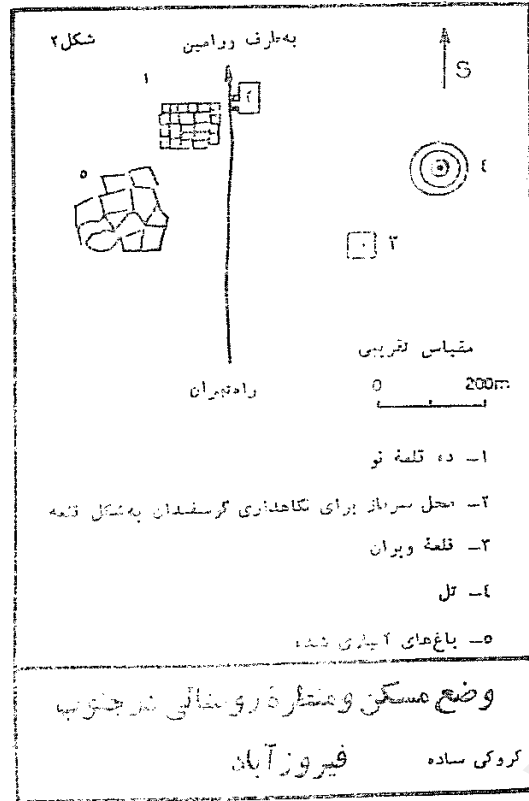
در آن برجای نیست. دوانگیزه بی‌شبهه در توجیه قلّت نسبی این گونه مساکن مؤثر افتاده است: انگیزه نخست خصوصیت از اثر افتاده عواملی است که کیفیت تکوینی این قبیل مساکن را تبیین می‌کرده است. زیرا که از ابتدای قرن اخیر امنیت تقریباً به‌نحو کامل به‌منطقه باز آمده است. دومین انگیزه، خصیصه موقتی بودن فوق‌العاده مساکن در منطقه بوده است و عدم ثبات بی‌اندازه آنها. دوام زندگی در این ناحیه به‌نحو دقیقی منوط

به برخورداری از آب بوده است ضمناً تعدیات متواتر قدرت‌های حاکم آن را بسیار بی‌ثبات ساخته است. در روزگاری نزدیک به ما، در ایام سلطنت رضاشاه، املاک شاهی بر اثر دستیابی به آب فراوان روبه توسعه نهاد. با استعفای رضاشاه در ۱۹۴۱ از سلطنت و بازگشت قدرت بزرگ مالکان، قراء شاهی دستخوش کم آبی می‌شوند و به محاق فراموشی می‌افتند و از آن جهت که غالب بناها در منطقه، منحصرآ از خشت‌خام ساخته می‌شود، دهات متروک به سرعت رو به ویرانی می‌نهد و به‌صورت تلی از خاک درمی‌آید (از یک ده شاهی، که از ۱۹۴۲ متروک مانده، به‌هنگام دیدار ما جز مخروبه‌ای برجای نبوده است). به‌هر حال بقایا و آثار دهکده‌های متروک در ناحیه فراوان است و بنابراین جستجوی ردپای قلعه‌های قدیمی به‌سبب خصوصیت تازه‌ساخت بودن دهکده‌های کنونی ممکن است حاصل‌بخش نبوده باشد. لذا این بیشتر درخرا به‌هاست که می‌باید به جستجوی بازمانده این نمونه از مراکز تجمع گروه‌های انسانی پرداخت. نزدیک قلعه جدید فیروزآباد و آن طرف جاده تهران به ورامین، در قلعه کوچک و مخروبه‌ای که بخش بزرگی از دیوارهای جانبی آن فرو ریخته است، هنوز هم آثار دیوارهای قابل سکونت و اتاق‌هایی که در این دیوار تعبیه گردیده‌اند برجای مانده است. این قلعه - که امروز مزارعی را در خود گرفته است که به وسیله نهر کوچکی مشروب می‌گردد - بعید نیست که نام خود را به‌دهکده کنونی بخشیده باشد. یک کاوش منظم و اصولی در پایکوه‌های تهران بی‌شک نظایر فراوانی از این قبیل را آشکار خواهد ساخت.

ولی در دهکده‌های حاضر، حتی آنجا که شیوه معماری دیوارهای قابل سکونت بابرچی در هر زاویه رها شده است، آثار و علایم این سبک به‌وضوح در نقشه مراکز مسکونی کنونی ظاهر است. این مراکز مسکونی

غالباً به صورت چارگوش ساخته شده‌اند، با تلاقی جاده‌ها در مرکز ده، از نوع قلعه جدید فیروزآباد و یا قلعه‌هایی که بنیان آن در زمان رضاشاه نهاده شده‌است و به طوری که می‌دانیم بعدها متروک گردیده است. این مراکز به خوبی می‌توانند در چارچوبی قله‌های مفروض جای گیرند. این نکته مسلم است که به هنگام ایجاد مراکز مسکونی حاضر، از نقشه عمومی قله‌های واقعی تبعیت گردیده‌است و بی‌شبهه روزنقلد در نظریات خود در این باب محقق به نظر می‌رسد.

خصوصیات این شیوه معماری را حتی در بناهای کوچک‌تر نیز می‌توان مشاهده کرد. در پالیشت بنای بزرگ چارگوشه‌ای به شکل قلعه هنوز در داخل دهکده بریاست که در واقع به منزله انباری است مستحکم، با حجراتی چند برگرداگرد یک محوطه بزرگ میانی که گویا به منظور انبار کردن محصول تعبیه گردیده‌است. در این انبار مالک حق السهم خود را از محصول نگاهداری می‌کرده‌است. در مواضع دیگر بیشتر باغ‌های آبیاری شده و یا محل نگاهداری دام‌های بزرگ مالکان به صورت چهارضلعی در می‌آمده‌است و طبق معمول بر دو جانب تنها مدخل آن و یا در هر یک از زوایا برجی مدور ساخته می‌شده است. در این میان به انواع بینابین، از پیچیده‌ترین نوع گرفته تا فضاهای محدود در چارگوشه‌های ساده با دیوارهای خارجی مسدود و بدون منفذ برخوردار می‌شود. پروازی بر فراز پایتوهای تهران در هر لحظه ما را در برابر مواردی مشابه آنچه شرح آن گذشت قرار می‌دهد. در واقع این جنبه در مناظر معماری سراسر جلگه غلبه دارد. (شکل ۲).



ج - تحول کنونی در وضع قلعه‌ها

سؤالی که در این مورد به ذهن می‌رسد آنست که سرنوشت و آینده قلعه‌هایی که هم‌اکنون مسکونی‌است چگونه خواهد بود؟ در شرایط کنونی با توجه به از میان برخاستن عامل ناامنی، ضرورت این قبیل مسکن دیگر

نمی‌تواند به‌روال گذشته مطرح باشد؛ به‌خصوص در موضعی که این‌گونه مسکن به‌سبب طبیعت انعطاف‌ناپذیر خود در قبال دگرگونی‌ها و تغییرات ناشی از ازدیاد فوق‌العاده جمعیت - که تأثیر آن در سراسر ایران محسوس است - به‌سختی بسیار با مقتضیات موجود سازگاری یافته‌است^{۱۱}. نگاهی به وضعیت دهنومونه از این قلعه‌ها، یعنی قلعه‌نو (واقع در غرب مامازان و پالیشت) و طالب‌آباد در شمال قلعه‌اول، جهت این سیر تحول‌رانشان می‌دهد. اساسی‌ترین جنبه این تحول، بسط تدریجی فضاهای ساخته‌شده در داخل حیاط مشترک و انتقال محل نگاهداری دام‌ها به بیرون از محوطه قدیمی است. دام‌ها در این صورت در فضاهای محصور می‌گردند که دیوارهای آن بمراتب کم‌اهمیت‌تر از حصارهای اولیه قلعه‌است و این خود گواه متقنی است بر وجود امنیت.

۱۱- رجوع کنید به:

Naraghi (E.), L'étude des populations dans les pays à statistique incomplète, Paris - La Haye, Mouton, 1960.

و به‌خصوص فصل دوم، صفحات ۵۱-۲۶ که مشتمل بر یک بررسی جمعیتی در یک منطقه

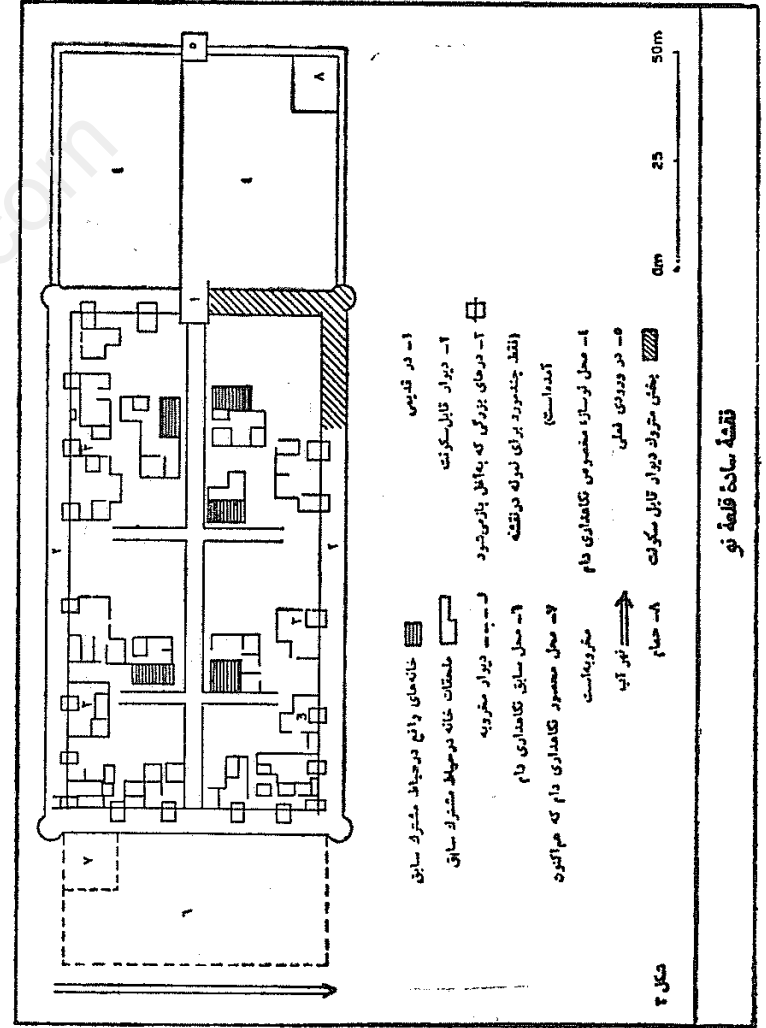
روستایی از ناحیه تهران است. همچنین در این زمینه رجوع کنید به:

Mashayeki (M. B.), Meao (P. A.), et Hayes (G.S.), Some demographic aspects of a rural area in Iran, in the Millbank memorial fund quarterly, pp. 149-165.

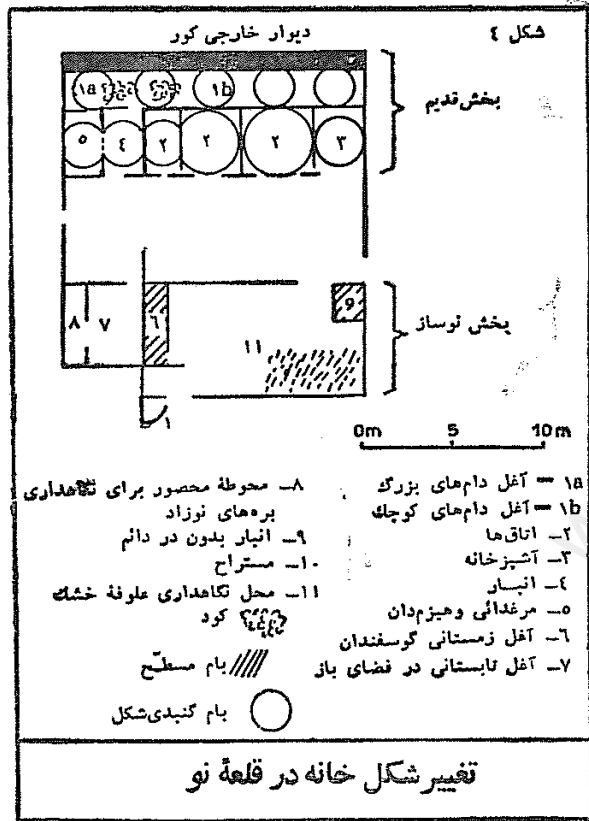
در فصل اول کتاب آقای احسان نراقی، صفحات ۳۶-۲۱، یک بررسی پرمبنای آماری نمونه، در مورد جمعیت مناطق روستایی استان تهران و منطقه دماوند و نیز می‌بینیم که نتایج آن به‌دقت فصل دوم این کتاب نیست.

با این‌همه تحول در قلعه‌نو و طالب‌آباد به درجات بسیار متفاوت خود را نشان می‌دهد و به‌سهولت پیداست که قلعه‌نو که نزدیک به بیست خانوار را در خود جای داده تحول کمتری یافته است (شکل ۳). منظره خارجی قلعه (عکس شماره ۱B) مبین آنست که دیوارهای خارجی کامل و دست‌نخورده برجای مانده‌است. در بخش‌خاوری این دیوار زائده بزرگی به چشم می‌خورد که قبل از ۱۹۴۰ ساخته شده و از میان به‌وسیله دیوارهایی که بسیار کوتاه‌تر از دیوارهای اصلی قلعه‌است به دو بخش تقسیم گردیده است و به ترتیب به‌امر نگاهداری دام‌های بزرگ و بز اختصاص یافته است. در عوض در بخش باختری یک زائده مشابه در دست خرابی است. به‌علاوه در منتهی‌الیه جنوب‌شرقی محل جدید استقرار حیوانات یک حمام ساخته شده است^{۱۲}. بخش خارجی قلعه با کوره راه‌هایی که بر دو جانب آنها درختان توت و وید و نارون و زبان‌گنجشک کاشته‌اند نسبتاً هواگیرتر به نظر می‌رسد. در این بخش تنها ۵ تا ۶ خانه ساخته شده که مبین توسعه بسیار محدود این قسمت خارجی است. سبب این امر آنست که قلعه نو از زمره املاک سلطنتی بشمار می‌آمده که از ۱۹۴۲، پس از کناره‌گیری رضاشاه، مدتی از آب محروم مانده است و ساکنان قلعه ناگزیر در میان دهات مجاور متفرق گردیده‌اند. تنها دوازده سالی است که بابازگشت آب به قلعه، آنان نیز به‌ده بازگشته‌اند. تا آنجا که بخش

۱۲- این چنین سیر تحولی را در قلعه چیچیه، واقع در ۲۶ کیلومتری شمال غربی مشهد، نه به‌وسیله آقای حسن جعفرزاده اسکونی دانشجو و فارغ‌التحصیل رشته جغرافیای دانشکده ادبیات مشهد به‌دقت مورد مطالعه قرار گرفته است؛ می‌توان مشاهده کرد. تحول در قلعه چیچیه به‌صورت خروج بخش‌هایی از فضای محصور خود را نشان می‌دهد. بطوریکه هم‌اکنون حمام، انبار گاه و آغل دام‌های کوچک خارج از محدوده اصلی قلعه ساخته شده است. مترجم



جنوب شرقی دیوارهای قابل سکونت مجدداً اشغال نگردیده و هم‌اکنون منروک مانده است. در این احوال خانه‌ها از همه فضائی که در اختیارشان قرار داشته برای توسعه خود استفاده کرده‌اند (شکل ۲). بخش قدیمی خانه از دوفضای مجزا و پشت‌سرهم که به وسیله پایه‌هایی از یکدیگر جدا بوده‌اند تشکیل می‌شده و سراسر دیوار قابل سکونت را در خود



می‌گرفته است. فضای عقبی که به دیوار کور قلعه تکیه داشته به‌استقرار دام‌ها اختصاص یافته است و فضای پیشین، که بامافندی فراوان به‌خارج ارتباط داشته، مخصوص سکونت ایشان بوده و یا به‌مصرف امور مختلف می‌رسیده است. مدخل اصلی هر بخش مسکونی خانوادگی به‌وسیله دری خوش‌ساخت‌تر از سایر درها مشخص می‌گردیده است و دهانه آن تا بخش طاقی شکل امتداد می‌یافته و گاهی از اوقات به‌محل نگاهداری دام‌ها مرتبط می‌گردیده است. از چهل سال قبل تاکنون ساکنان قلعه شروع به احداث ضمانی در جلوی حصار و در فضای داخلی قلعه نموده‌اند (عکس‌های ۱ و ۱D). غالب این بناهای نوساز که محل نگاهداری دام‌های مختلف و بخصوص آغل‌های تابستانی بوده است فاقد سقف است و در فضائی باز ساخته شده است و آنتهایی هم که پوشیده شده است به‌تقلید از بخش قدیم سقفی گنبدی شکل دارد. با این‌همه گاهی در اینجا به‌بناهائی با بام‌های مسطح برمی‌خوریم که بخصوص به‌انبار گندم اختصاص دارد و فاقد هرگونه مدخلی می‌باشد و آنها را منحصرأ به‌وسیله سوراخ‌هایی که در بام تعبیه گردیده است از گندم پر می‌سازند و برای برداشت نیز از منازدی که در قسمت زیرین دیوار ایجاد گردیده است استفاده می‌کنند و پس از برداشت، این منفذ را دوباره با گل مسدود می‌سازند.

تحول در قلعه طالب‌آباد (شکل ۵)، به‌سبب فقدان محظوراتی که در مورد قلعه نو برشمردیم، بسیار کامل‌تر بوده است^{۱۳}. در بادی‌امر قلعه به‌طور کامل در فضای داخلی ساخته شده است. در حالی که در خارج از

۱۳- برای اطلاع بیشتر از وضع این‌ده مراجعه کنید به کتاب جلب‌وجامع «طالب‌آباد»

نوشته جواد صفی‌نژاد از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، م.

قلعه محوطه‌ای و آبشخوری برای حیوانات در نظر گرفته شده است و همچنین محلی برای خرمن‌کوبی و بوجاری غله، که گاه حاصل از آن را میان حیوانات تقسیم می‌کنند (به‌تازگی دام‌های جوان را از مادرانشان جدا می‌سازند و به‌داخل قلعه، که در آن آبشخوری ایجاد نموده‌اند، هدایت می‌کنند). ولی وضع دیوارهای قابل سکونت به‌نحو قابل توجهی تغییر یافته است. بخش شرقی این دیوار به‌کلی کوبیده شده و به‌جای آن خانه‌های جادارتر، بابافی که ضمیمه آن است، احداث گردیده است. در سراسر بخش جنوب‌غربی، خانه‌ها در دیوار قابل سکونت منحصرأ جای خود را به‌آغل داده است. این آغل‌ها که جزو منضمات خانه‌ای به‌شمار می‌رود که در محوطه قدیم ساخته شده است و پنجره‌هایی به‌جانب فضای خارجی دارند، تهویه‌شان کامل‌تر انجام می‌شود. استخوان‌بندی نقشه‌کماکان تغییر نکرده است ولی از لحاظ جزئیات بسیاری از اختصاصات آن از دست‌رفته است.

نتایج ناشی از بررسی این دو نمونه نشان می‌دهد که قلعه‌ها در فرصت‌هایی کوتاه دستخوش تغییراتی وسیع قرار گرفته‌اند. این‌گونه مسکن دیرباز و محکوم به‌ویرانی است به‌خصوص که کم‌دوام بودن مصالح ساختمانی اصلی، یعنی خاک، که همه‌جا در ساختن آن به‌کار می‌رود امحای آن را تسریع می‌کند. گرچه این قبیل مسکن مشمول مرور زمان قرار گرفته است، با این‌همه به‌طوری که قبلاً نیز خاطر نشان کرده‌ایم، اثر خود را عمیقاً در نقشه عمومی دهکده‌های بعدی برجای نهاده است. مدت‌هایی دراز پس از این که برج‌ها و دیوارهای قابل سکونت از میان برخیزد، دهکده‌ها در نقشه‌های چهارگوش خود، یادگار روزگاری را که با وسواس تمام به‌پشت حصارهای بلند پناه می‌جسته‌اند حفظ خواهند کرد.

فصل دوم

لاریجان :

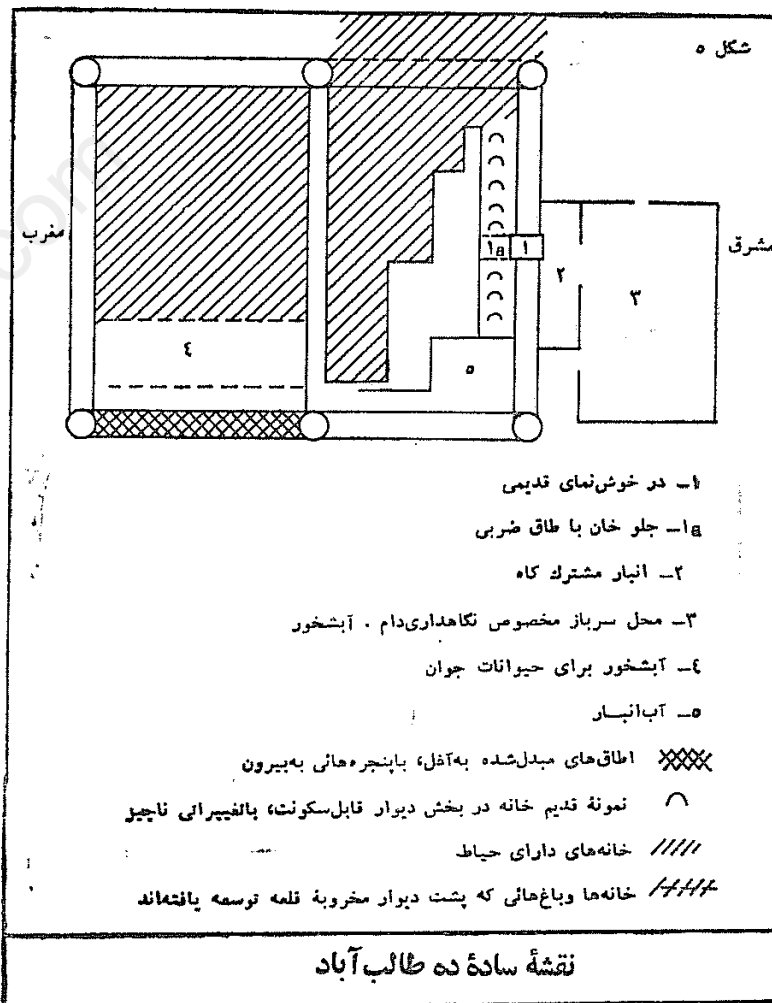
سرزمینی بانند واقع در دامنه خشک البرز

(بخش بالای دره هراز)

الف - شرایط تاریخی استقرار جامعه کشاورز

به نظر می‌رسد که به‌عوض کوهپایه‌های بسیار خشک تهران که در آن رفت‌وآمد زمستانی چادرنشینان همواره مخمل زندگی یکجا نشینی بوده است، بیشتر در دره‌های مرتفع البرز است که می‌باید در جستجوی دیرپاترین هسته‌های حیات دهقانی شمال ایران بود. در مسیر جاده باستانی تهران به مازندران، دره‌علیای هراز که بصورت تنگه‌ای ژرف و سرگیجه‌آور برگرداگرد دامنه‌خاوری دماوند می‌پیچد، حضور خود را به وسیله تراکم استثنائی دهکده‌ها اعلام می‌دارد. این دهکده‌ها یا در اعماق دره اصلی از دید پنهان گردیده‌اند و یا این که بر روی بخش کم‌شیبی استقرار یافته‌اند که رسوب‌گذاری‌های بزرگ تشکیلات آتشفشانی اطراف در آنها بریدگی‌های جدیدی ایجاد کرده است. هرگاه دهکده‌های واقع در دره‌های مرتفع دامنه شمالی البرز، بین اسک و محل تقاطع کارود به هراز را نیز به حساب آوریم در این دره بیش از سی‌قریه پشت سر یکدیگر قرار گرفته است. عمده‌ترین این قراء (رینه با کم‌تر از ۴۰۰ خانه) بیش از ۲۰۰۰ سکنه را در خود جای

شکل ۵



داده‌است و کوچکترینشان باز مشتمل بر چندده خانه‌است. بدین ترتیب سراسر حاشیه‌های شرقی و شمال شرقی دماوند کاملاً مسکونی‌است و از این لحاظ در تباین آشکار با فضاهاى خالی از سکنه‌ای‌است که در برابر چشم مسافری که دره‌ هراز را در ارتفاعات واقع در بالادست اسك طی می‌کند گسترده شده‌است. در این ارتفاعات تنها مرکز عمده جمعیت ده کوچک پلوراست، که نزدیک پیچ لار به هراز، در مدخل يك ناحیه آتشفشانی قرار گرفته‌است. همین خلاء جمعیتی را در دره پائین دست، درست در محلی که شرایط اقلیمی به سبب نفوذ تأثیرات دریای مازندران مساعدتر می‌گردد و درختان مو و گردو و انجیر برای نخستین بار ظاهر می‌شوند می‌توان مشاهده کرد. وجود تضاد از این لحاظ میان دره‌ هراز و نیمه غربی حواشی دماوند که مطلقاً از مساکن دائم محروم مانده قاطع‌است، می‌بینیم که در برابر سرزمینی کاملاً مشخص قرار داریم که اطلاق نامی مستقل بر آن خود گواه اصالت وجود آنست. این منطقه بنام لاریجان، یا سرزمین لار نامیده می‌شود که وجه تسمیه خود را از رودخانه دائمی که از دامنه جنوبی دماوند سرازیر شده و شاخه اصلی بخش علیای رودخانه هراز را تشکیل می‌دهد گرفته‌است. باید خاطر نشان ساخت که رودخانه در عبور از مناطق مسکونی بنام لار خوانده نمی‌شود بلکه آنرا تحت عنوان قازان‌چای می‌شناسیم^{۱۴}. ولی همانطور که متذکر خواهیم شد مناطقی که به مفهوم اخص لار نامیده می‌شود به وسیله بهره‌برداری‌های متکی بر دامداری به نحو همه‌جانبه‌ای به زندگی دهکده‌هائی که در دوره اصلی قرار دارد وابسته

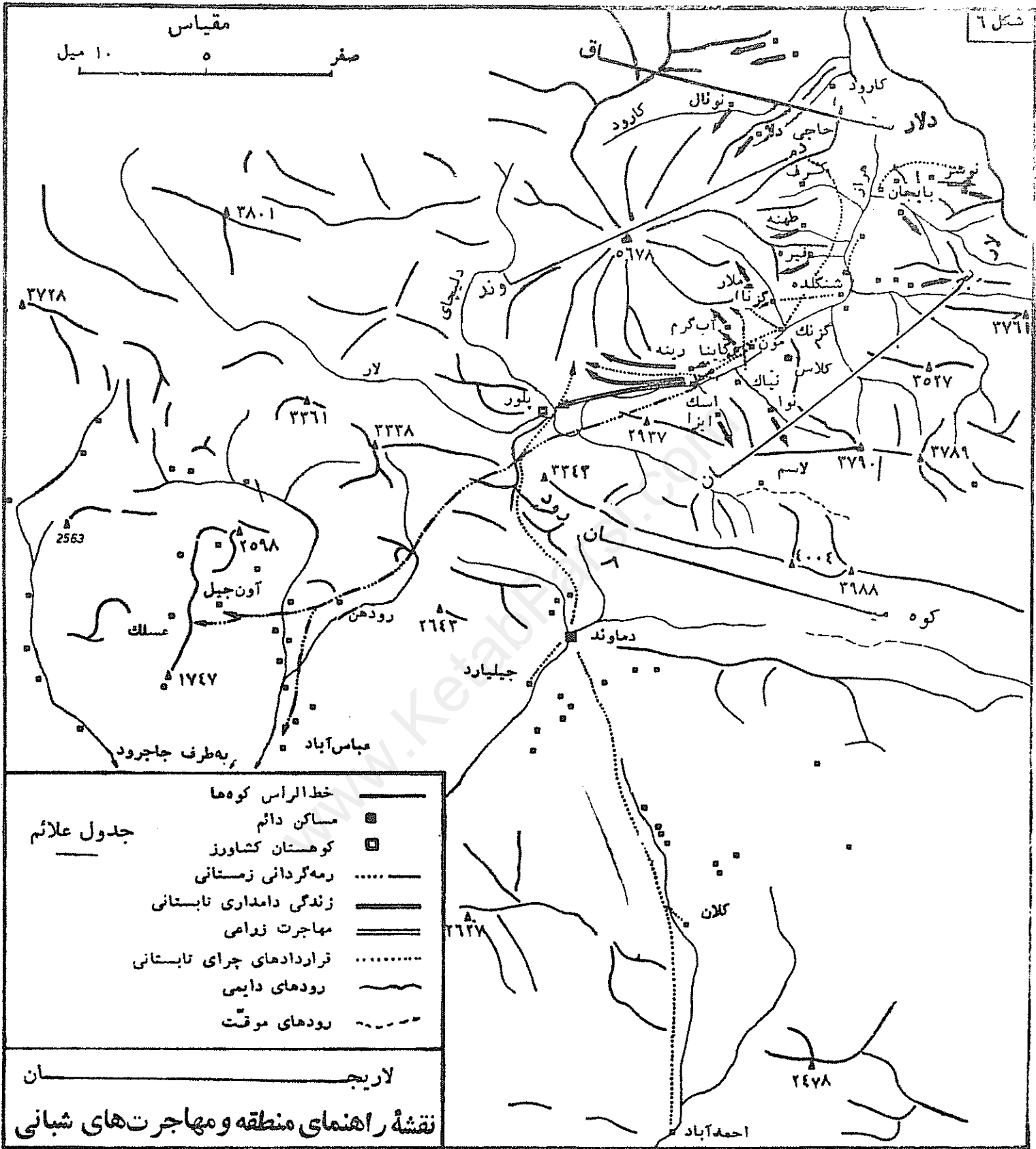
۱۴- قازان‌چای در لغت به معنی رودخانه‌ای است که حفر می‌کنند و گویا اشاره مستقیم به دره عمیقی باشد که این رود در مواد نرم آتشفشانی ایجاد نموده‌است.

است. در زبان محاوره عمومی ناحیه، لار مترادف‌است با ییلاق و چراگاه تابستانی احشام. کسی که ساکن لاریجان است به خوبی می‌داند که در «سرزمین مراتع» سکونت دارد و آشکارا حس می‌کند که موجودیتش به نحوی بارز به این سرزمین مرتفع و عافزارهایش وابسته‌است. در دامنه‌های شمالی دماوند بایک واحد ناحیه‌ای دیگر مواجه هستیم که عبارت از دلارستاق باشد.

بی‌شبهه در این محیط کوهستانی، که در حد خود لئیم و ناسازگار است، انگیزه‌های طبیعی مبتنی بر وجود محیط‌های انسانی متفرد به چشم می‌خورد. سراسر این دامنه شرقی مخروط دماوند به وسیله آب‌برهای رودخانه هراز و شعبات آن شدیداً بریده بریده شده‌است. این بریدگی‌ها در توده بسیار متنوعی از رسوبات و گدازه‌های بازالتی و اندزیت با سنین متفاوت به وجود آمده‌است که بر روی يك جزر رسوبی آهکی که در بسیاری مواقع خود را نشان می‌دهد قرار دارد^{۱۵}. بخش شرقی دماوند شرایطی به مراتب مساعدتر از توده متراکم و تیره‌ای که سراسر بخش غربی مخروط را پوشانیده برای استقرار حیات انسانی فراهم آورده‌است. در بخش شرقی آب در همه حال فراوان است. در حالی که در بخش غربی از حد مظهر چشمه‌ها در قسمت مبنای مخروط دماوند به بالا آبی مشاهده نمی‌گردد.

۱۵- برای آشنائی بیشتر با وضعیت مورفولوژیک ناحیه رجوع کنید به تحقیقات بوت Bout (P.)، درپو Derruau (M.)، درش Dresch (J.) و پی Péguy (ch. p.) که تحت عنوان «بررسی جغرافیای طبیعی شمال ایران» به وسیله «مرکز ملی تحقیقات علمی» فرانسه در سری گزارشات مراکز اسناد کارتوگرافی جغرافیائی، جلد هشتم، ۱۹۶۱، به چاپ رسیده‌است. ترجمه بخشی از این مقالات در شماره چهارم از سال دوم و شماره‌های اول و چهارم از سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد درج گردیده‌است. مترجم.

مقیاس
 ۰ ۱۰ میل



جدول علائم

خط الرأس کوهها	—
مساکن دائم	■
کوهستان کشاورز	□
رمه گردانی زمستانی
زندگی دامداری تابستانی	———
مهاجرت زراعی	====
فرارادهای چرای تابستانی
رودهای دائمی	~~~~~
رودهای موقت	- - - - -

لاریجان
 نقشه راهنمای منطقه و مهاجرت های شبانی

با وجودی که ارتفاع در دره علیای لار از ۲۵۰۰ متر پائین‌تر نمی‌آید، در بخش غربی دره‌ها عمیق‌تر حفر گردیده‌اند و محیط‌های محفوظی در ته تنگه و یا دره‌های کوچک انشعابی بوجود آورده‌اند که تا ارتفاع ۱۳۰۰ متری پائین می‌آید و در نتیجه پائین‌تر از حدنهائی مساکن دائمی که در ارتفاع ۲۴۰۰-۲۳۰۰ متری واقع شده‌است قرار می‌گیرند. خاک‌های حاصلخیزی که از تجزیه رسوبات آتشفشانی در حواشی شرقی حاصل آمده‌است، همراه با آب کافی، بهترین زمینهای کشاورزی را در اختیار نهاده‌است. در مقیاس دماوند بی‌قرینگی مناظر انسانی این توده‌کوه و تفرد و تشخیص لاریجان از لحاظ طبیعی آشکارا قابل تجزیه و تحلیل است.

و اما در مقیاسی وسیعتر، شرایط طبیعی را در توجیه تضادهای موجود سخت نارسا می‌یابیم. با توجه به اینکه سراسر منطقه کوهستانی که جاده تهران به مازندران از آن می‌گذرد به وجه نامیدکننده‌ای خالی از سکنه‌است و اینکه دامنه جنوبی کوه میان‌رود، با همه جاذبه نخستین خود، عاری از هر نوع فعالیت انسانی بنظر می‌رسد و برای بازجستن یک کانون جمعیتی با درجه تراکم نسبتاً قابل توجه لازم است به شهر دماوند رسید سبب امتیاز استثنائی دره مرتفع هراز از لحاظ تراکم جمعیت چیست؟ بخصوص این که هیچ‌گونه وجه تشابه و یا مبنای مقایسه‌ای میان دره هراز و سراسر مناطق کوهستانی مجاور چه در شرق و چه در غرب دماوند - که دره‌های سرسبز در آن‌ها کم نیست - وجود ندارد. سفرنامه اوشه‌الوا^{۱۶} که در سپتامبر ۱۸۳۷، یعنی چند روز پس از تامسون^{۱۷} انگلیسی، دست

Aucher - Eloy, Relations de voyages en Orient, Paris, 1843, pp. 297-301, 447-451. -۱۶

Thomson (W. Taylor), An account of the ascent of mount -۱۷

←

به دومین صعود علمی از دماوند زده‌است - نخستین کوشش او برای صعود به دماوند، که دو سال پیش از این تاریخ انجام شده، نتایج مورد نظرا به بار نیاورده‌است - گواه بر آنست که در اواسط قرن نوزدهم امیر لاریجان در چند ده کیلومتری پایتخت ایران از استقلال تقریباً کامل برخوردار بوده است. وثیقه این استقلال تهدیدی دائمی بوده‌است که این فتودال کوچک می‌توانسته بر راه ارتباطی معتبر تهران به مازندران اعمال نماید، راهی که از آن برنج، ذغال، چوب و نمک به مقدار معتدله به وسیله کاروانیان به پایتخت دربار ایران حمل می‌شده‌است. نقش راهبانی و نظارت بر تنها جاده قابل استفاده‌ای که به بهای تمهیدات گوناگون میان مازندران و تهران احداث گردیده بود موجب ثروت و قدرت این امیرنشین کوچک را فراهم آورد و خان لاریجان با دریافت حق راهداری و در مقابل تأمین امنیت عبور و مرور در برابر سلطانی که در همسایگی او حکومت را در دست داشت توازن ظریفانه‌ای میان قدرت نمائی و خدمتگزاری ایجاد کرده بود. اسک، که امروز باقریب صد خانوار سکنه خود از نظرها افتاده‌است، در قرن نوزدهم حاکم‌نشین این ایالت بشمار می‌رفت. مقارن دیدار ارشه - الوا از ناحیه، داریسی تود^{۱۸} تعداد مساکن اسک را بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ خانه تخمین می‌زند. چند سال بعد بوز^{۱۹} از جلال و رفاه مساکن و نمای دل‌انگیز

→

Demavend, near Teheran, in sept. 1837, J. of the R. Geogr. Society, 1838, VIII, pp. 109-114.

D'Arcy Todd (E.), Memorando to accompany a sketch of part -۱۸ of mazanderan... in april 1836, J. of the R. Geogr. Society, 1838 VIII, pp. 101-108;

Buhse (F.A.), Bergreise von Gilan nach Asterabad, Beiträge -۱۹

←

قصر عباسقلی خان سردار ، امیر لاریجان سخن می‌گوید . بروگش، در ۱۸۶۰ ، تعداد خانه‌های اسکر را به ۲۰۰ تخمین می‌زند^{۲۰} و فیلیپی، در ۱۸۶۲ ، از ثروت ابنیه آن حکایت می‌کند^{۲۱} . در سال ۱۸۶۰ ، نیکولاس مردم اسکر را چندان مهمان‌نواز نمی‌بیند و سبب آن می‌داند که به زعم کوه‌نشینان این ناحیه، گوشه‌نشینی و انزواطلبی محکمترین وثیقه پاسداری از استقلال نسبی آنان است^{۲۲} . در ۱۸۷۴، یک ژنرال ایتالیایی در تهران يك هنگ از لاریجانی‌ها را تحت فرمان دارد^{۲۳} و از آن پس، به همان نسبتی که قدرت مرکزی روبه استحکام می‌گذارد شهر اسکر منظم‌تر روبه انحطاط می‌رود. در ۱۸۷۴، ناپیر می‌ویسد که اسکر تنها صاحب ۵۰ خانه است^{۲۴} . حتی در نخستین سالهای قرن اخیر، ساکنان لاریجان که همچنان در پناه

→
zur Kenntniss des russischen Reiches, St Petersburg, XIII, 1849, pp. 217-236 ;

Brugsch (H.), Reise der K. Preuss Gesandtschaft nach persien ۲۰. 1860, und 1861, Leipzig, 1862; cf. t. I, p. 295.

Filippi (F. de), Note di un viaggio in Persia nel 1862, Milano. ۲۱. 1865, 398, pp. cf. pp. 256-259.

Nicolas (M.), Excursion au Demavend, Bulletin de la Société ۲۲. de Géographie, Paris, 1861 (2), pp. 97-112; cf. p. 101.

Call - Rosenberg (G. Freiherr von), Das Lârthal bei Teheran ۲۲. und der Demavend, Mitt. der k. u. k. geogr. Ges., Wien, 1876, pp. : 113-142; cf p. 142.

Napier (G.), Extracts from a diary of a tour in Khorâssân ۲۴

←

کوههای دست‌نیافتنی خود محفوظ بوده‌اند که امکان اشتیاق خود را به جهت امتناع از پرداخت مالیات و آمادگی دائم برای دست‌زدن به بلوا و آشوب حفظ کرده‌اند^{۲۵} . در اواخر دوره قاجار، محمدخان ملقب به امیر مکرم شخصیت معتبر اسکر، هنوز در دربار پادشاه ایران صاحب منصبی والا بوده است . ولی با ظهور سلطنت پهلوی و ازهم گسیختن شیرازه اقتدار دربار کوچک امیر مکرم و پراکنده شدن خدمتگزاران و اطرافیان او شهرک اسکر متدرجاً به راه زوال افتاد و به فراموشی گرایید .

بهر حال در پناه برخورداری از چنین قدمت استقلالی بوده است که این کانون بزرگ دهقانی در پس کوههای صعب‌العبور خود از تهاجم قبایل چادر نشین در امان ماند و برآه توسعه و ترقی افتاد . کیفیت پیدایش لاریجان را بدون توجه به تشخیص سیاسی بنیادی آن نمی‌توان بدرستی توجیه کرد . و این تشخیص سیاسی مرهون شاهراهی بوده است که از آن عبور می‌کرده و کرانه‌های شمالی را به تهران ارتباط می‌داده است . و اما این تشخیص سیاسی از چه زمانی چهره خود را نشان داده است ؟ البته قرائن و اشاراتی در این زمینه در دست است . به نظر می‌رسد در سده هفدهم، یعنی زمانی که تهر برت در بخش آب‌گرم تا حدود حمام‌های گرمی که در دامنه‌های دماوند به فراوانی به نظائر آنها برخورد می‌شود پیش رفته است منطقه از جمعیت مسکون بوده است^{۲۶} . در معجم البلدان با قوت از لاریجان

→
and notes on the Eastern Albourz, Journal of the Royal Géographical Society, 1876, pp. 62-171; cf. pp. 127 ss. Sur Ask et le Lâridjan.

Rabino (H. L.), Mazandaran, p. 40. ۲۵

Herbert (Th.), Relation du voyage de Perse et des Indes Orientales, trad. franç., Paris, 1663, p. 306. ۲۶

بعنوان شهر کوچکی سخن به میان می‌آید که باروئی بلند برگرداگردآن کشیده شده‌است^{۲۷}. تاریخ طبرستان ابن اسفندیار که در حدود ۱۲۱۶ نوشته شده، لاریجان را یک شهر و یا یک بخش کوچک می‌داند و از اسک به عنوان پایگاهی برای صعود به دماوند ذکر می‌کند: پایگاهی که در فاصله دو روز پیاده از قلعه قرار گرفته‌است^{۲۸}. همین مؤلف فهرستی از نام امرای لاریجانی ارائه می‌دهد که در آن ابتدا به نام فاضل بن المرزبان (۲۵۲ هجری- ۸۶۶ میلادی) برمی‌خوریم. سپس، قبل از اینکه به نام دوامیر دیگر وهم چنین اسپهبد پرویز اشاره‌ای بشود ذکر شده‌است از سهل بن مرتبان، و مؤلف احداث جاده‌ای را در سده نهم، در سرزمینی که کسی را تا آن زمان بدان راهی نبوده‌است، بدو منسوب دانسته‌است. بنابراین تا اواخر قرن دوازدهم اسامی امرای این امیرنشین کوچک را در دست داریم. به نظر می‌رسد که مرکز این امیرنشین به جانب پائین دست و در کنار قلعه مستحکم کارود بوده باشد که در ابتدای قرن دوازدهم امیر مینوچهر در تجمل و تزئین آن سخت کوشیده‌است^{۲۹}. درمآخذ تاریخی قرون وسطی به دفعات به نام این سرزمین برمی‌خوریم. قریه جارا که استخری و ابن حوقل در

۲۷- Yaqout, Dictionnaire géographique de la Perse, extrait du Mo'djem-el-Bouldan par C. Barbier de Meynard, Paris, 1861, p. 501.
 ۲۸- Ibn Isfandiyyar, Histoire du Tabaristan (An abridged translation of the History of Tabaristan compiled about A. H. 613 (A. D. 1216) by Muhammad B. Al Hassan B. Isfandiyyar, by Edward G. Brown, Leyden-London, 1905, E. J. W., Gibb memorial. series II), p. 36.
 ۲۹- Ibn Isfandiyyar, op. cit., 247, Rabinò, op. op. cit., p. 115.

ابتدای سده دهم به وجود آن اشاره می‌کنند ظاهراً همان قریه ایرا است که هم‌اکنون نزدیک اسک قرار دارد^{۳۰}. بنابراین استمرار سکونت و جمعیت را در این منطقه آشکارا می‌توان دید. در این ملاحظه شاید بتوان به گذشته‌ای دور حتی به منشأ تاریخ ایرانیان رسید. افسانه‌های مضبوط در شاهنامه لاریجان را از زمره باستانی‌ترین کانون‌های فعالیت و تجمع گروه‌های انسانی قلمداد می‌کند. در ورکای دلرستاق، دره واقع در دامنه‌های شمالی دماوند، فریدون قهرمان افسانه‌ای شاهنامه از مادری که به آنجا به پناه آمده‌است متولد می‌گردد^{۳۱}. اندکی دورتر از ورکا، در شالاب، سرزمینی با مراتع سرسبز، مردمی دامپرور سکونت دارند^{۳۲}. در همین سرزمین افسانه‌ای بوده‌است که فریدون سواربرگاو روبه‌نخجیر می‌نهاده است و قبل از این که نیروی کافی برای تسخیر عراق بدست آورد به تربیت گاوان باربر اشتغال داشته‌است^{۳۳}. و بالاخره در همین ناحیه بوده‌است که

۳۰- Istakhri, 210, g; Ibn Hauqai, 271, 6; d'après Schwarz (p).

Iran in Mittelelter, t. VI-VII, Leipzig, 1929, p. 789.

۳۱- دهکده ورکا را هم‌اکنون نمی‌توان در منطقه بازشناخت ولی در فهرست مالیاتی که

رابینو در کتب مازندران آورده باین نام برمی‌خوریم.

۳۲- شالاب امروز نام دهستانی از توابع آمل است و بر سراسر ناحیه کوهستانی واقع در

جنوب شرقی این شهر اطلاق می‌گردد؛ رابینو، مازندران، صفحه ۱۱۲.

۳۳- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، صفحات ۱۸-۱۵. در این بیان انعکاس آشکار زندگی

قدیم کوهستانی بر بنای پرورش گاوان باربر به چشم می‌خورد. این نوع معیشت در این کوهها نظیر کلیه حاشیه‌های کوهستانی نیمه‌خشک در خاور نزدیک و «مغرب» عموماً دارد. در این باره رجوع کنید به:

Flanhol (X. de), Caractères généraux de la vie montagnarde dans le proche-orient et dans l'Afrique du Nord, A. de Géogr., 1962.

فریدون، ضحاک‌دیورا در ستیغ دماوند به زنجیر می‌کشد و بنا به معتقدات عامیانه تظاهرات آتش‌فشان دماوند بر اثر فریادها و استغاثه‌های او است. بهر حال از همان ابتدای امر و حتی قبل از احداث راهپای مواصلاتی، لاریجان در حاشیه فلات آشوب‌زده ایران برای ده‌نشینان پناهگاهی مورد اعتماد و سرزمینی موعود بشمار می‌رفته است.

بهرمنوال، در چنین سرزمینی واقع در دامنه‌های داخلی البرز بوده است که می‌بایستی چنین امیرنشینی زاده شود. زیرا در ناحیه‌ای که مداوماً محل تردد چادرنشینی بوده است که زمستانها را در کوهپایه‌ها و تابستانها را بر فراز دامنه‌های خشک کوه‌ها می‌گذرانیده‌اند نظارت بر راهها و تأمین امنیت برای آنها می‌بایستی برعهده یک قدرت باثبات و مورد اطمینان سپرده شود. دورتر از این سرزمین، یعنی در مازندران کم جمعیت که در حصار جنگل‌های تبخیز خود از تعرض چادرنشینیان در امان بوده است، کاروانیان در مسافت طولانی که به کرانه‌های برنجکار منتهی می‌شده تنها می‌بایستی در برابر حیوانات وحشی از خود دفاع کنند در حالی که برعکس در دامنه‌های داخلی حفاظت از جاده، مراقبتی مستمر و دائمی را ایجاب می‌کرده است و لاریجان، که درست در مرز نفوذ پایتخت بوده، در واقع یک واحه آرامش و صلح و ثبات در مرکز یک دنیای کوهستانی بادیه‌نشین و دستخوش نهب و غارت مداوم بشمار می‌آمده است. مظهر این رودروئی و ایستادگی، تقسیم چراگاههای کوهستانی میان لاریجانی‌های ده‌نشین و چادرنشین است. کلبه مسافرینی که در قرن نوزدهم از این منطقه گذشته و اثری از خود باقی نیاورده‌اند گواهی می‌کنند که گله‌های گوسفند و بزده‌نشینان اجازه داشته‌اند تا از چراگاههایی که

بالای رینه و آب‌گرم واقع شده‌اند استفاده کنند^{۳۴}. ولی از روزگاری دراز سراسر بخش غربی و جنوبی این توده آتش‌فشانی در قلعه و نفوذ چادر-نشینی قرار داشته است که از کوهپایه‌ها می‌آمده‌اند و مراتع سرسبز این حدود برای آنان جاذبه‌ای وسوسه‌انگیز و غلبه‌ناپذیر داشته است. از دوران تیموری کناره‌های رودخانه لار همراهی بزرگ تاتار را به خود جلب می‌کرده و اینان هر ساله چادرهای خویش را در این سرزمین برمی‌افراشته‌اند و در همین محل بوده است که کلاویخو در ۱۴۰۴ به دیدار داماد تیمور نایل می‌آید و قبیله او را در ۳۰۰۰ چادر در این منطقه مستقر می‌بیند^{۳۵}. قرارگاه لار، در طول قرن نوزدهم، همواره طرف توجه پادشاهان قاجار بوده است. بخصوص که اسلاف نزدیک این خاندان همیشه میل به چادر-نشینی را حفظ کرده‌اند (مثلاً در این باب می‌توان به شرح دقیق و طرجهائی رجوع کرد که دکتر فوریه^{۳۶}، پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه، بین سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۲، از قرارگاه لار تهیه کرده است). این قرارگاه محل استقرار تابستانی گله‌های اسب ایلیخی‌های شاه بوده است که پس از آن زمستان را در جلگه ورامین می‌گذرانیده‌اند^{۳۷}. در این روزگار، چادر نشینان، سراسر دامنه‌های جنوبی و غربی کوه را در اشغال خود داشته‌اند

۳۴- Buhse, op. cit., p. 230.

۳۵- Clavijo; Narrative of the embassy of Ruy Gonzalez de Clavijo to the Court of Timour at Samarcand A.D. 1403-1406, translated by Clements R. Markham, Londres, 1859, Hakluyt Society, p. 100.
۳۶- Feuvrier (Dr.), Trois ans à la cour de Perse, Paris, 1906, pp. 206-213.

۳۷- Nicolas, op. cit., p. 100.

و در آنجا بابساری از ورزش‌دوستان خارجی که برای صید ماهی قزل‌آلا به کنار رود لار می‌آمده‌اند برخورد می‌نمایند^{۳۸}. سون‌هدن^{۳۹}، زمانی که به صعود از قلّه دماوند اقدام می‌کند به اینان برخورد کرده‌است. بهرحال کایه این چراگاههای غرب و جنوب دماوند هم‌اکنون یا در سلك املاک سلطنتی در آمده‌است و یا در اختیار مؤسسات خدمات عمومی (مثلاً وزارت آموزش و پرورش) قرار گرفته‌است. چادرنشینی که در این گونه مراتع به‌چرای دام‌های خود اقدام می‌کنند سالیانه مبلغی بعنوان حق‌چرا می‌پردازند. با این بیان خط تعیین حدود میان چراگاه‌های خالصه و کوم‌های دامدار اسک ورینه در بخش سفلی رودخانه لار به‌صورت یک‌مرز انسانی فوق‌العاده با اهمیت بین دهنشینان لاریجانی و چادرنشینیان مناطق کوهستانی در آمده‌است و بسیار محتمل است که دیوار سنگی که ولز^{۴۰} در قرن نوزدهم در دره لار، در حدود چشمه سنید، به‌بقایای آن اشاره می‌کند مظهر همین جدائی بوده‌باشد که بهرحال نتایج عملی آن بسیار ناچیز بوده‌است. البته تردیدی نیست که مرز میان این دودنیادستخوش

۳۸- در باب صید ماهی قزل‌آلا که چادرنشینیان نیز به‌مدد ایجاد سد های ابتدائی بر روی

رودخانه به آن می‌پرداخته‌اند رجوع کنید به :

Eaker, op. cit., pp. 102-103; Stack, op. cit., pp. 175-77; Nicolas, op. cit., p. 99.

Hedin (Sven), Der Demawend nach eigener Beobachtung, ۲۹-
Verhandlungen der Gesellschaft für Erdkunde Zu Berlin, XIX, 1892,
et Inaugural - Dissertation, Halle, 1892, p. 22 .

Wells(H.L.), Across the Elburz Mountains to the Caspian sea, ۴-

Scottish Geographical Magazine, 1898, pp. 1-9; cf. p. 2.

تغییراتی گردیده‌است. مثلاً به‌تازگی چراگاه‌های وازون از مردم رینه گرفته شده و به‌وزارت آموزش و پرورش واگذار گردیده‌است. در اواخر قرن نوزدهم کال‌روزنبرگ و چندی بعد استل برکناره راست دلیچای به‌وجود مزارع مطبقی اشاره می‌کنند که متروک بوده‌است^{۴۱}. بنابراین احتمال فراوان می‌رود که بخشی از این دامنه جنوبی، بعدها در اختیار احشام بادیه‌نشینان قرار گرفته‌باشد و قلمرو دهنشینان سابق برای آن وسیع‌تر از امروز بوده‌است.

رد این پسروی زندگی روستانشینی را می‌توان با همه جنبه‌های تخیلی آن در اعتقادات عامه‌دید که کوچی به‌وجود آن اشاره می‌کند^{۴۲} و می‌نویسد که سابق‌بر این قراء متعددی در دره لار وجود داشته‌اند و بعدها بر اثر نزول سرمائی سخت ساکنان آنها ناگزیر به‌مهاجرت گردیده‌اند. مهاجرین جدید در امپراطوری ایران به‌جستجوی تقاطی پرداخته‌اند که بریزش برف در آن واقعه‌ای استثنائی باشد و لاجرم منطقه لار، در کرانه‌های خلیج فارس، مورد توجه آنان قرار گرفته و به‌وسیله آنان اشغال گردیده‌است. این افسانه که بر مبنای مشابهت اسمی میان لاریجان و لارفارس پرداخته شده است بهرحال مبین دشواری زیست در این منطقه کوهستانی است که در حدنهایی مسکن دائم قرار دارد. ولی دشواری اساسی زندگی در این منطقه، هرچند هم که باغمض عین از آن در گذشته باشند، بی‌شبهه تفوق محلی چادرنشینیان بوده‌است. در میان چادرنشینیان هداوند ساکن منطقه لار، که زمستان‌ها را در جلگه‌های ورامین

Call - Rosenberg, op. cit., p. 121; Stahl, op. cit., p. 10 : ۴۱

Dr. Theodor Kotschy's Erforschung und Besteigung des Vulkans ۴۲-

Demawend, Petermanns Mit., 1859, pp. 49-68; cf. p. 51.

می‌گذرانیده‌اند، در اواسط قرن نوزدهم این عقیده راسخ وجود داشته‌است که اینان در گذشته خود ده‌نشین بوده‌اند و آثار و علائمی که بر وجود مساکن دائم در ناحیه دلالت می‌کند در واقع مربوط به نیاکان آنان است^{۴۳}. آنچه که موجب ترك زندگی ده‌نشینی اینان شده‌است صعوبت زمستان‌های ناحیه بوده‌است^{۴۴}. بروگش از زبان خانلرخان (خان‌خان‌ها) ، در دره‌لار سخن از ایجاد دهکده‌ای به میان می‌آورد که مقرر بوده‌است تا دو بیست خانوار را در خود جای دهد و جلال و جمعیت گذشته را به دره بازگرداند^{۴۵}. بسیار بعید به نظر می‌رسد که انگیزه عملی تنزل قلمرو زندگی ده‌نشینی در ناحیه نتیجه يك دوره یخچالی کوتاه، در فاصله سده‌های هفدهم و هجدهم باشد. برعکس شاید بتوان حدوث این واقعه را با بروز شرایط نامنی در رابطه دانست .

بنابراین لاریجان تنها به قیمت مقاومت مستمر خود در برابر خطر چادرنشینان بر جای مانده‌است. و این مقاومت بر اثر مسؤولیت راهداری و موقعیت دست‌نیافتنی منطقه در اعماق تنگه‌هایی که دفاع از آن به‌سادگی مقدور بوده تسهیل می‌گردیده‌است. در عوض این موقعیت دفاعی موجب می‌گردد تا منطقه ، بخش اعظم چراگاه‌های کوهستانی را که کاملاً بر روی مناطق اطراف باز بوده‌است به چادرنشینان تفویض کند. با این همه آنچه که از این چراگاه‌ها در دست لاریجانی‌ها باقی مانده برای تأمین توازن اقتصادی ناحیه کفایت نموده‌است .

۴۳- Brugsch, op. cit., t. I, p. 286.

۴۴- Call - Rosenberg, op. cit., p. 121.

۴۵- Brugsch, op. cit., loc. cit.

ب - تعادل سنتی

دوام تعادل سنتی در لاریجان در واقع نتیجه تلفیق ظریفانه‌ای است میان بهره‌برداری از زمین‌های مزروعی، که با همه کمی وسعتشان به شدت به زیر کشت کشیده شده‌اند ، و زندگی وابسته به دامداری در مناطق کوهستانی توأم با منابع تکمیلی که به وسیله مهاجران زمستانی به ناحیه آورده می‌شود.

۱- زمین‌های مزروعی و کشت

اول - اراضی آبی

بنیان زندگی روستائی در سراسر منطقه بر پایه کشت آبی ، که با برخورداری از کود به بازدهی قابل توجه دست یافته‌است ، و همچنین بر پایه کشت در زمین‌هایی که می‌توانند از آب کوه‌های اطراف منتفع گردند استوار گردیده‌است . محل قرار گرفتن این آبی‌زارها متفاوت است^{۴۶} . بندرت آنها را بردامنه‌های پوشیده شده از اندزیت و یا لایه‌هایی از خاکسترهایی آتش‌فشانی متخلخل ، نظیر اراضی واقع در بالادست و پایین‌دست حاجی‌دلا که از پوشش گدازه‌ای خود بیرون مانده‌است ، می‌توان مشاهده کرد . برعکس محل استقرار این اراضی آبی بیشتر بر روی رسوبات لیاسیک باتشکیلات آتش‌فشانی ، یا دره‌های وسیع (از قبیل دره پست تالو، گزنا، گزنک و دره مرتفع طهنه) و یا دره‌های تنگ و بخش کم‌شیب جدارها (نظیر کورف ، و فیره و ملاروگینا) قرار دارد. بالأخص آنها را بر روی سطوح ته‌نشینی و یا سطوح فرسایشی که در توده‌های عظیمی

۴۶- در تنظیم این بخش نگارنده به فراوانی از یادداشت‌های منتشر نشده ماکس دریو

Max. Derruau بهره برده‌است .

از رسوبات آتشفشانی در دره بلند هراز حاصل آمده است (نظیر اسك، رینه، ایر، نیکا، نونال، مون و غیره)، خواه در بخش کم شیب جدار مشرف بر دره (رینه) و خواه بسط یافته تا عمق دره اصلی (اسك) می توان مستقر دید. کلیه این واحدهای زراعی کم و بیش محدود، که وسعت آنها بندرت از چند ده هکتار تجاوز می کند، قرائنی از یک تنسیق ماهرانه در امور زراعی را نشان می دهد: جمع آوری سنگ از اراضی به نحو منظم؛ بریدن دامنه ها به نحوی که دقیقاً با ضرورت شیب زمین سازگار باشد؛ به صورت نیمدایره، منحنی و یا مستطیل هائی که با منحنی های هم ارتفاع تطبیق می کند و در موضعی که شیب تخفیف می یابد بصورت مربع؛ احداث مزارع به شکل ایوان که گاهی به وسیله دیوارک هائی از سنگ و یا بریدگی های تندی که ارتفاع آنها به یک متر و یا بیشتر می رسد (رینه) از هم جدا می شوند. بافت اصلی نظام کشت در همه جا یکسان و همانند است. اساس این نظام بر پایه کشت غلات یعنی گندم و جو استوار است که به تناوب و به نحوی خستگی ناپذیر تکرار می گردد، بدون این که در آن آیش ابدآجائی داشته باشد. حذف آیش با توسل به آبیاری، استفاده از کود میسر گردیده است. و کود به فراوانی از اقسامی که زمستانها در آغل بسرمی برند بدست می آید. گندم زمستانی در مرتفع ترین دهات (از جمله رینه که در ارتفاع ۲۱۰۰ متری قرار دارد) باجوی بهاری و در پست ترین دهکده ها باجوی زمستانی وارد نوعی گردش می شود. امر کود دادن به مزارع در همه حال در پائیز، یعنی پس از دروی گندم، صورت می گیرد. این امر که دو سال پیایی به کشت نوع معینی از غله اقدام شود، استثنائی است ولی غیر ممکن نیست. بازدهی محصول همه جا فوق العاده بالاست. و در مواقعی که وضع کاملاً مساعد، یعنی آب به فراوانی موجود باشد، بازدهی به طور متوسط

به ۱۰ تا ۲۰ برابر بذر (مقدار متوسط بذر تقریباً یک چارک برای یکری زمین است. و یکری زمین بر حسب اندازه گیری ما معادل ۲۸۰ متر مربع زمین بوده است) و لااقل بین ۵۰ تا ۶۰ کنتال به هکتار است. در مواردی که بسبب اشکالات آبیاری وضع چندان مناسب نباشد بازدهی به ۵ تا ۸ برابر بذر مصرف شده، یعنی تقریباً ۳۰ کنتال به هکتار، پائین می آید^{۴۷} که با توجه به بذرافشانی بسیار فرسوده معمول در ناحیه، بالاست.

ارکان دیگر نظام کشت را متفیرتر می بینیم. واز آن جمله کشت یونجه است که به ویژه در مواردی که احشام ناگزیر زمستانها را در دهکده می گذرانند - و این وضع تقریباً همیشه اتفاق می افتد - بعنوان یک کشت اساسی ظاهر می گردد. با این همه یونجه گیاهی است که به آب فراوان نیاز دارد و کشت آن تنها در قرائنی اهمیت می گیرد که از لحاظ دسترسی به آب وضعی مناسب دارند. و در چنین مواردی آن را در تناوب کشت پس از جو می بینیم. بذرافشانی یونجه در اواسط شهریور ماه آغاز می شود و دو محصول سالیانه (یکی در اواخر اردیبهشت و دیگری در حدود اواخر تیر) بدست می آید. پس از دومین برداشت، جوانه های تازه رخ کرده به چرای حیوانات اختصاص می یابد و بدین ترتیب یونجه دو تا سه سال در زمین باقی می ماند (در گزنک که آب گل آلود است و موجب تکثیر علف های هرز می گردد یونجه بیش از یک سال دوام نمی آورد). سبب

۴۷- این ارقام به مراتب بیش از آنست که خانم فردی بمون Mme Frédy Bémont در مقاله

خود تحت عنوان «آبیاری در ایران» - سالنامه جغرافیا، سال ۱۹۶۱، صفحات ۶۲-۹۷- به ای ارتفاعات استان تهران ذکر کرده است. به نظر نگارنده ارقام مورد استناد ایشان بر ماخذ

منابع رسمی استوار و در نتیجه قابل تأمل است (۱).

زمینی، که تاریخ ورود آن به نظام کشت منطقه در حدود سال ۱۹۴۰، و به دهکده‌های واقع در ارتفاعات در حدود سال ۱۹۵۰ است، به نوبه خود وارد نظام کشت‌های آبی ناحیه می‌گردد. کشت سیب زمینی گاهی در سومین سال، یعنی پس از کشت گندم و جو وارد می‌گردد و گاهی جای جوی بهاره را در نظام زراعی می‌گیرد. زراعت انواع سبزی‌ها می‌تواند جای مشابهی را در محدوده‌های کوچک اشغال نماید.

نیاز این کشت‌ها به آب یکسان نیست. یونجه چهاربار در پائیز و چهاربار در بهار آبیاری می‌شود؛ گندم و جو عموماً یکبار در پاییز و سه بار در بهار و اوایل تابستان آب می‌خواهند. کیفیت توزیع دقیقاً وابسته به حجم آبی است که در اختیار کشاورزان قرار دارد. در دره تالو که آب به فراوانی وجود دارد، سه قریه ملار و گزنا و گزنک بدون هیچ مضیق‌های از آن استفاده می‌کنند. برعکس در دیگر قراء ضرورت ایجاب کرده است تا نوبت آن، غالباً بر مدارهای گوناگون (مثلاً در رینه سه ساعت و نیم و در نوا پنج تا شش ساعت) سازمان یابد. این مدارها هر سال در رابطه با نوسانات میزان آب تغییر می‌کند و در هر بهار به وسیله کدخدا و مجمع ریش سفیدان محل مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گیرد. زمانی که غلات به مرحله رسیدن نزدیک می‌شوند و احتیاجی به آب نداشته باشند سبب زمینی را می‌توان به دلخواه آبداد. و در پایان فصل درو آب اضافی به سوی آسیابها هدایت می‌شود. در پاییز نیز به هنگام بندر افشانی آب را به دلخواه به زمین می‌بندند. بنابراین تنها آبیاری بهاری است که تابع نظام و شرایط خاصی است. آب‌ها عموماً وابسته به زمین است و از آن قابل انفکاک نیست. ولی گاهی اتفاق می‌افتد که برخی از واحدهای زراعی حقوق بیشتری از سایر واحدها داشته باشد (مثلاً در رینه به آبی زارهایی بر-

می‌خوریم که تنها دوبار در سال آبیاری می‌شوند در حالی که عرف رایج چهاربار آبیاری در سال است).

دوم - دیبه کاری‌ها

در مجاورت بلا فصل آبی‌زارها و در غالب موارد چسبیده به قطعات آبیاری شده به قطعات دیگری از زمین برمی‌خوریم که از آب محروم مانده‌اند. این محرومیت یا به سبب وضعیت توپوگرافیک آنها بوده است که امر آبیاری را با اشکال مواجه ساخته است و یا به این جهت که این قطعات در منتهی‌الیه واحد زراعی و در موقعیتی بیش از اندازه دور از منابع آب قرار داشته‌اند و در نتیجه آبیاری آنها مقرون به صرفه نبوده است. بهر حال این گونه زمین‌ها منحصرأ به زراعت دیم اختصاص یافته است و مقدار ریزش باران سالیانه‌ای که این گونه کشت‌ها در ارتفاع ۲۰۰۰ متری از آن می‌توانند بهره‌مند گردند در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلی‌متر بوده است^{۴۸}.

وضع ریزش باران در سالهای مختلف متفاوت است. اساس گردش بردو کشت (گندم زمستانی و جوی بهاری و یا زمستانی) یک سال آیش استوار است و آنهم در صورتی که باران به فراوانی باریده باشد. در مواقع کم آبی پس از دو سال آیش زمین را برای مدت یک سال به زیر کشت می‌برند. زمینی که به آیش سپرده می‌شود هر سال دوبار - یکبار در بهار و یکبار در پائیز - شخم می‌خورد. زمین‌های مجاور دره‌ها چه به هنگام آیش و چه در سال‌های کشت کود می‌دهند. بازدهی زمین در دیم‌زارها به مراتب نامعین‌تر

۴۸- به موجب محاسبه یگی، میزان ریزش باران سالیانه در بلور، واقع در ارتفاع ۲۱۰۰

متری، به طور متوسط ۵۶۹ میلی‌متر بوده است. رجوع کنید به «بررسی جغرافیای طبیعی شمال ایران»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره چهارم، سال دوم، صفحه ۲۸۷. مترجم.